

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان:

جلسه با اساتید دانشگاه - علم و جهل - ۱۱

تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۹/۰۴/۲۸

کد سخنرانی: ۱۰۷۵-۱۳۹۹۰۴۲۸

پایگاه ندای پاک فطرت

www.nedayepakefetrat.ir



@nedayepakefetrat

فهرست

- ۳..... تعریف حجاب ظلمانی و حجاب نورانی
- ۳..... چرا تشخیص حجاب نوری سخت است؟
- ۴..... لزوم داشتن حد معرفتی بالا برای تشخیص حجاب نورانی
- ۵..... بزرگترین مصیبت، راضی بودن به وضع موجود خود
- ۶..... بزرگترین گناه، جهل انسان به گناهان خود است
- ۶..... وصف انسان‌های پرهیزگار در کلام مولا علی علیه السلام
- ۷..... هر چه هست، از فضل و رحمت خداوند است
- ۷..... وصف جهل در کلام مولا علی علیه السلام
- ۸..... محدودیت ظرفیت انسان، عامل وجود حجاب برای انسان
- ۹..... شرح خلقت عقل و جهل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

نَسْتَعِذُّ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا نُحِبُّ وَ تَرَضَى

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ آخَرَ تَابِعَ لَهُ عَلَى ذَلِكَ، اللَّهُمَّ الْعَنْ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتْ الْحُسَيْنَ، وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ، اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعاً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ

تعریف حجاب ظلمانی و حجاب نورانی

موضوع بحث درباره حجاب بود، حجاب یکی از مسائل بسیار مهم و پیچیده در تربیت نفس است و به خاطر اهمیت آن به نظر می‌رسد که این جلسه هم بحث ادامه پیدا کند تا انشاءالله به فضل الهی این ریزه کاری‌های پیچیده در مسیر نفس از طریق حجاب به برکت اهل بیت علیهم السلام [حل شود].

عرض شد که یک حجاب ظلمانی هست که این حجاب ظلمانی با تنبهی که شخص پیدا می‌کند، این تنبه، اثر عمیقی در او ایجاد می‌کند و این تحول درونی خیلی جدی انجام می‌گیرد و هرچه این بیداری عمیق‌تر شود، آن دلشکستگی عمیق‌تر شده و کار به جایی می‌رسد که فرمایش امام باقر علیه السلام درباره آن دو مرد که یکی فاسق بود و با آن بیداری وقتی از مسجد بیرون می‌آید، صدیق بیرون می‌آید و آن دیگری که عابد بود و حجاب نوری عابد او را گرفتار کرده بود، تشخیصش آن قدر سخت است و فهم و بیداری‌اش چقدر سخت است که منتهی به فسق او می‌شود. در جبهه‌ها هم ما نمونه‌هایی داریم در جریان انقلاب، بودند اشخاصی که شرابخور بود، لاابالی سرکوچه و یک آدم هرزه بود؛ همان که بیداری پیدا می‌کند، بیداری تا عمق دلشکستگی و پشیمانی، آنچنان که به مقام شهدا می‌رسد. در تاریخ هم نمونه‌های جالبی داریم از بعضی از بزرگان اهل معرفت که منقلب از این حجاب تاریک بودند؛ اما در حجاب نوری کار خیلی سخت است.

خلاصه می‌توان گفت که در حجاب ظلمانی با همان انقطاع، به همان مقامات بلند می‌رسد. اما در حجاب نوری، کمال انقطاع را از خدا می‌خواهد، تا این حجاب برایش معلوم شود و بعد از معلوم شدن، تازه چقدر این حجاب دلشکستگی جدی ایجاد شود، بحث قابل توجهی است که البته در بحث‌های آینده در خصوص همان شخصیت کاذب که بحث شد، اینها در این راستا یک مباحثی هست که یک جا ان شاءالله در آن برنامه‌ها [بحث می‌شود].

چرا تشخیص حجاب نوری سخت است؟

حالا ما فعلاً بحث مان در مقدمات است؛ لذا به مرور همین سؤال و روش کار را از محضر بزرگان استفاده خواهیم کرد. در حجاب نوری که تشخیص خیلی سخت است، از باب این است که صورت مسأله یک صورت مقدسی هست. مثلاً

یک نفر اهل نماز است، خب دائماً در نماز اول وقت و سجاده، تعقیبات نماز، مقدمات نماز، حال نماز خوانی [است]؛ این نه اینکه برایش عجب بیاید که من عجب آدم اهل نمازی هستم، آن که دیگر خطرناک است؛ نه اینکه اینجور توهم بکند که من مثلاً از دیگران نمازم خیلی مرتب است و با تعقیبات است؛ فلانی نماز نمی خواند؛ فلانی نماز صبحش قضا می شود؛ این که عجب است و خطرناک است؛ امام صادق علیه السلام می فرماید: «مَنْ دَخَلَ الْعُجْبُ هَلَكَ»^۱، بیچاره اینجور خودش را به هلاکت انداخته است.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «سُدَّ سَبِيلَ الْعُجْبِ بِمَعْرِفَةِ النَّفْسِ»^۲، اصلاً راه معرفت نفس را می بندد؛ بحث ما در عجب نیست؛ بحث ما در این نیست که بیالد برای اینکه اهل نماز است؛ نخیر! همین که خودش به خودش باورش شده است که من اهل نماز هستم. طوری که اگر کسی به او بگوید که آقا برو اهل نماز باش، برایش سؤال بشود که عه! مگر من اهل نماز نیستم؟! می گوید مگر نمی بینی که تمام وضع و اوضاعم دائماً در نماز است؟ در حال نماز و در حال دقت در نماز و غیره است؟ این که من نماز می خوانم و اهل نماز هستم، این احساس را کسی درباره خودش پیدا بکند، همین حجاب است؛ چرا؟ یک معرفت ویژه می خواهد؛ یک معرفت عمیق می خواهد تا متوجه باشد که اهل نماز، علی علیه السلام است؛ آن نمازی که قرآن فرموده است؛ آن نماز علی علیه السلام است. آن مال امام حسین علیه السلام هست؛ ادعای بزرگی هست که «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ»، اهل نماز آن حضرت است، یک معرفت عمیق می طلبد؛ که وقتی متوجه از طریق معرفت شود، آنوقت به خودی خود اصلاً خجالت می کشد که اگر کسی گفت آقا التماس دعا؛ چه اهل نمازی، ماشاءالله چنانی، از درون می ریزد و خجالت می کشد؛ کما اینکه مثلاً برای یک نفر دانشجوی مشروطی که دارد اخراج می شود ولی هیچکس خبر ندارد؛ پدرش، خانواده اش، او را خیلی آدم بزرگی می دانند؛ در طایفه شان یک نفر بود آن هم این آقا، حالا پیش استادشان، پدرش بیاید و از این آقا زاده تعریف بکند و بگوید که پسر ما چنین است و چنان است و در طایفه ما یک دانشمند چنین هست و آن آقا پسر هم آنجا دارد از درون خجالت می کشد و از درون می ریزد؛ چون واقعاً می بیند که قضیه اینطور نیست و قضیه چیز دیگری است.

لزوم داشتن حد معرفتی بالا برای تشخیص حجاب نورانی

یک همچون معرفتی می خواهد که این حجاب را بدرّد؛ تازه اگر این حجاب را بدرّد آیا مثل آن حجاب ظلمانی که درون او را متلاطم کرد تازه به این اندازه توانست برسد؟ البته این بحث خاص خودش را دارد. پس وقتی که یک عالم هست، همین که احساس می کند من استادم، من عالمم، من محققم، نه اینکه عجب بیاید ها؛ آنکه می شود حجاب ظلمانی؛ به دیگران توجه کنیم در طایفه که من از همه موفق ترم؛ من چنینم و چنانم؛ آنکه می شود عجب که خطرناک است. تعجب کند بر پیشرفت های ظاهری خودش؛ بحث اینها نیست؛ از اینها پاک است. بحث این است که در درون خودش به خودش می گوید که بالاخره واقعیتهای هست دیگر! من یک فرد اندیشمند و دانشمند و دارای اختراعات فلان و موقعیت بهمان و

۱- هر که را خود بینی فراگیرد هلاک شود. الکافی، ج ۲، ص ۳۱۳

۲- راه خودبینی را با خویشتن شناسی بر بند. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۶۲

یک استاد موفق چنان [هستم]؛ خب نمی توانم که خودم را گول بزنم. بالاخره یک واقعیت هست؛ من یک کسی هستم. این حجاب نوری نمی گذارد که راه باز شود؛ چرا؟ یک معرفت خاصی می طلبد؛ یک معرفت ویژه می خواهد که متوجه باشد در محضر اسم عالم، در محضر اسم حضرت حق، در محضر علماء به حق که حاضر و ناظر بر همه هستی و ناظر بر وجود درون و برون من هست، در محضر علام الغیوب، در محضر عالم الغیب و الشهادة، من اصلاً هیچ هم به حساب نمی آیم؛ در محضر او چه احساسی خودم از خودم دارم؟! یک همچون معرفتی می خواهد که این حجاب بشکند و تازه اگر هم بشکند، چقدر بتواند این اثر خاص را ایجاد بکند؛ یک پهلوانی یا یک قهرمانی، عضلات قوی، بدن قوی، خیلی آدم پاک و متدین، اهل عجب نیست، اما اینکه چرا می رود برای مبارزات و مسابقات؟ همه اینها را برای اینکه می گوید: آقا من می خواهم اسم کشورم را، اسم کشور ایران را در دنیا معرفی کنم؛ یک همچون آدم پیشرفته فکری، شخصیت بزرگ، وقتی می پرسیم آقا چرا می روی؟ می گوید می خواهم اسم کشور ایران را [معرفی کنم]؛ می گویم خیلی خوب آمدید، خوب رشد کردی؛ اما الآن مردم کشور ایران بدانند که من چه شخصیتی هستم و در بین مردم خودمان یک جایگاهی پیدا بکنم؛ این شد حجاب. یک معرفت ویژه می خواهد که توجه کند که من عبد خدا هستم و برای بندگی خدا می خواهم اسم ایران مظلوم را در دنیا [معرفی کنم]؛ نه اینکه مردم به من چه احساسی داشته باشند؛ حالا بگذریم از اینکه عوامل قوت جسم را شخص متوجه باشد که اگر من که ادعای پهلوانی می کنم، یک سلول از مغزم این طرف و آن طرف بریزد، چه می شوم؟ و بقیه اموراتی که عرض کردیم در جلسات قبل در میدان های دیگر برای انسان امتیاز و پیشرفت محسوب می شود، در مسیر تربیت نفس، اینها مصیبت [محسوب می شوند].

بزرگترین مصیبت، راضی بودن به وضع موجود خود

امام باقر علیه السلام می فرماید: «لَا مُصِيبَةَ كَاسْتِهَاتِكَ بِالذَّنْبِ وَ رِضَاكَ بِالْحَالَةِ الَّتِي أَنْتَ عَلَيْهَا»^۱، حضرت به عنوان مصیبت بیان می کند. عرض کردیم عجب نیست؛ برایش عجب نمی آید که من چه آدم مقدسی هستم؛ من چه آدم سخنوری هستم؛ من چه آدم نویسنده فوق العاده ای هستم؛ عجب نمی آید؛ آنکه هلاکت هست. حضرت می فرماید به حال وضع موجودش، احساس رضایت دارد. این شکلک بازی هست؛ یک رزمنده ای را ما هیچ وقت نمی بینیم که در کوچه بیاید مثل بچه ها چهارتا چوب دستشان بگیرند و شکلک جنگ آنجا درست بکند؛ یکی آنجا بخزد یکی آن طرف بزند؛ یکی آن طرف الکی سنگر بگیرد. اصلاً هرگز؛ چون این شکلک بازی هست. اما چهار تا بچه واقعاً آنجا سازماندهی می کنند و فرماندهی آن چهارتا بچه واقعاً کیف می کند که بر آنها فرماندهی می کند. یک بچه ای که یک ماشین پلاستیکی را به لحاظ غلبه و همش یک نخ به آن می بندد و سوارش می شود و واقعاً خودش را راننده می بیند و بر آن وضع موجودش راضی هست و خوشنود است و لذت می برد از آن لحظه قشنگ؛ پارک می کند و مسافر سوار می کند، یک شکلک رانندگی هست؛ آن معرفت وقتی باز شد، به خودی خود می بیند که این جای رضایت و خشنودی ندارد که، این وضع شکلک بازی هست؛ نه جای خوشنودی که به خودم باورم می شود که چیزی شدم. امام باقر علیه السلام اسم این حالت را مصیبت معرفی می کند. آن هم «لَا مُصِيبَةَ»؛ یعنی در برابر مصیبت های دیگر که مردم این را فلان حادثه و فلان جریان

۱- مصیبتی چون سبک شمردن گناه و دلخوش کردن به وضع موجود نیست. الوافی، ج ۲۶، ص ۲۶۰

ناگوار که در عرف می‌دانند؛ معلوم می‌شود که حضرت اصلاً آنها را مصیبت حساب نمی‌کند؛ در برابر چنین وضعی که انسان [به حال موجودش راضی باشد].

بزرگترین گناه، جهل انسان به گناهان خود است

ان شاء الله در بحث‌های بعد استفاده خواهیم کرد از محضر اهل بیت علیهم السلام که ما چقدر عیب‌هایی داریم، ضعف‌هایی داریم، مشکلاتی داریم، رذائلی داریم که برای خودمان پوشیده هست. مولا علی علیه السلام این انسان‌شناس حقیقی، می‌فرماید: «جَهْلُ الْمَرْءِ بِعُيُوبِهِ مِنْ أَكْبَرِ ذُنُوبِهِ»^۱، کسی که به عیب‌هایش هنوز خبر ندارد که چه عیب‌هایی او را فرا گرفته است، خود این از بزرگترین گناه‌های او هست. چطور می‌شود یک فرد مثلاً می‌خواهد پشت تریبون سخنرانی کند، تمام دم و دستگاه مرتب و همه چیز مجهز، فیلم و مجلس معظم؛ این آقا هم که به خودش متکی هست که من بالاخره یک اندیشمند مهم سخنور صاحب نظر با چنین مشخصات و مختصات [هستم]. آقا بعد جلسه که می‌آید در خانه و لباسش را درمی‌آورد، می‌بیند که متوجه نشده است که یک خمیر دندان پاشیده شده روی لباسش یا یقه‌اش، و مثلاً چیز عجیب و غریبی دیده می‌شود؛ یا متوجه نشده است که بچه‌ای دستش کثیف بوده و همینطور آمده و زده که یقه‌اش یک حالت بدی داشته است. مردم هم که به او احترام می‌گذارند و می‌گویند جناب استاد، جناب سخنور، جناب محقق، جناب فلان. همه هم که می‌بینند، ولی به احترام او هیچکس، چیزی نمی‌گوید. وقتی که لباسش را در می‌آورد، آنجا چه وضعی پیدا می‌کند؟ بدتر از آن اینکه چرا من متوجه نشدم؟ بابا من همیشه موقع بیرون رفتن به آینه نگاه می‌کردم. همه وضع را براندازی می‌کردم. این دفعه با عجله آمدم، چه قضایی مرا گرفت. چه طور به هم می‌ریزد، درحالی که گناه نکرده که؛ مثلاً یک آب دماغی آب چی یا یک گلی هست؛ گناه که نشده است. خب اتفاق هست؛ همیشه تر و تمیز بود و یک وقت هم اتفاق هست و نمی‌دانسته؛ عمدی که نبود؛ گناه که نبوده.

چطور آدم تا آن لحظه به خودش نمره می‌داد؛ می‌گفت بله! جماعت اینطور، فیلم گرفتن آنطور، سی‌دی من الآن در کجاست. الان که این یک ذره از عیش را متوجه شد، کجا رفت این از خود راضی شدن؟ کجا رفت این شخصیت موهومی؟ در حالی که حضرت می‌فرماید: عیب‌هایی من دارم در درونم که برای خودم پوشیده است که اصلاً یکی از برکات معرفت نفس و از علائم موفقیت در تربیت نفس این نیست که ما فلان کرامات و کشفیات و قدرت به دستمان رسید؛ بلکه این است که چند تا از این رذائل بر خودم کشف شد که تا دیروز باورم نمی‌شد که اینها برای من عیب است، نمی‌دانستم، این کشف شود. در مسیر تربیت نفس، می‌خواهند این حجاب‌ها را [از بین ببرند].

وصف انسان‌های پرهیزگار در کلام مولا علی علیه السلام

مولا علیه السلام می‌فرماید: «فِي صِفَةِ الْمُتَّقِينَ - فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهِمُونَ، وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ»^۲، اینها یک انسان‌هایی هستند که همیشه از حجاب‌های نوری می‌ترسند. مواظبت و از آن امتیازاتی که خودش به خودش تلقی کرده و نمره

۱- نادانی مرد بعیب‌هایش بزرگتر است از گناهانش. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۴۱۹

۲- در وصف پرهیزگاران خود را متهم می‌سازند و از آن کرده‌های خویش هراسانند. نهج البلاغة، خطبه ۱۹۳

داده است، و مردم هم که او را به خاطر این امتیازاتش نمره می دهند، نگرانند. به خودشان همیشه تهمت می زنند و درون خودشان همیشه [به خودشان می گویند] ای نفس مرا گول زن؛ تو کجایت قهرمان هستی؟ در خواب که خسته می افتی، از خروپفت [خبر نداری]؛ نمی دانی که چطور افتادی در زمین و در چه وضعی افتادی. وقتی قضای حاجت می روی، آنجا خودت را بشناس که تو بالاخره مولد چه وضعی هستی. اگر دو روز آب پیدا نشود، حالا بین زندگیا تبدیل به چه می شود در نجاسات و در اوضاع و احوال.

یک شخصیت عظیمی بود؛ یک سرپرست خانواده ای که احترامی داشت؛ در اواخر این بیچاره به خواست خدا طوری شد و روزگار او را در یک امتحانی قرار داد که پیش می آید برای مؤمنین؛ تقریباً اطرافیان رفتند و دیگر کسی رغبت نکرد که از او پرستاری کند. این بزرگوار دیگر در مغزش آن سلول های مربوطه از کار افتاده بود، قاطی می کرد، یک وقت دیدند که این آقا بدون لباس آمده در وسط کوچه دارد تخلی می کند با آن وضع عجیب که یک کسی از همسایه ها او را زود می برند خانه و بعد به اطرافیان او می گویند که بابا بالاخره برای خود شما زشت است که او اینجور حرکاتی دارد؛ این شخص زمانی شخصیت قابل توجه و بزرگواری بود؛ چه شد که شما از دستش خسته شدید و او را رها کردید؟ این هرکاری که می کند، اول به خود شما برمی گردد. خودش هم که نمی بیند و متوجه نیست که چه خبر است. به نفس اتهام می زنند و از اعمالشان می ترسند.

هر چه هست، از فضل و رحمت خداوند است

«الْمُنْكَرُ وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ مَا زَكِيَ مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ»؛ هر امتیازی که رأس همه آنها تزکیه نفس است، پاکی است، پاکی از هر جهت، خب اگر فضل خدا نبود، و رحمتش نبود، هیچ احدی اصلاً بویی از پاکی را نمی دانست یعنی چه. یک زالو چه می فهمد که خدا این را چرا در لجن قرار داده است؟ شاید یک حکمتش این است که ای انسان ببین، این یک صورت از در لجن زندگی کردن است. اما او لذت می برد از لجن. تو این مقدار معرفت پیدا کردی، از لجن فرار می کنی. و الا انسان جور دیگر در لجن رذائل خودش [زندگی می کند] که از آن لذت می برد، در حجاب های گوناگون، تا متوجه باشد که اگر فضل خدا نبود، این پاکی حاصل نمی شد.

وصف جهل در کلام مولا علی علیه السلام

این روایت هم عرض کنم تا این بخش از بحث مان [جمع بندی شود]. می فرماید: «أَعْظَمُ الْجَهْلِ جَهْلُ الْإِنْسَانِ أَمْرَ نَفْسِهِ»^۲؛

۱- و اگر فضل و رحمت خدا نبود احدی از شما پاک و پاکیزه نمی شد و لیکن خدا هر کس را می خواهد منزّه و پاک می کند که خدا شنوا و دانا است.

سوره نور، آیه ۲۱

۲- بزرگترین نادانی، نادانی آدمی است به نفس خود. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۱۸۹

«مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ جَاهِدَهَا»؛ این خیلی کلام بلند از مولاعلی علیه السلام است؛ بالاترین جهل، آن جهلی هست که شخص خودش خودش را هنوز پی نبرده است که چه حقیقتی است؛ اگر کسی متوجه باشد، «جاهدَهَا»، دیگر آرام نمی گیرد. دست و پا می زند شب و روز به دنبال این است که این معرفت برایش باز شود.

بحث حجاب یک مقدار بحث دقیق تری است. حالا بنده از فرمایش امام صادق علیه السلام یک مطلبی را استفاده کنیم. قبل از آن یک مقدمه ای عرض کنم؛ خداوند متعال از روی فضل و رحمت و عنایت و کرم خودش وقتی ما را به این دنیا آورد و در قوه وهم و جهل و تاریکی و همه این ها که هر کدام حجاب های عجیب و غریب و خطرناکی هستند، محجوب کرد. یک نعمت بزرگی بود چرا حکمتش پیش خداست؟ ما نمی دانیم این یک امر بدیهی هم هست که هر کسی که وارد این عالم می شود همان لحظه پوشیده شد به همه این حجاب ها. قوه وهم به غلیظ ترین صورت خودش و جهل و غیره.

محدودیت ظرفیت انسان، عامل وجود حجاب برای انسان

شاید یک وجهش این باشد که اگر این حجاب ها نبود، این انسان چند ساعته که به این دنیا آمده، با حقیقت کمال مواجه می شد و درجا نابود می شد. برای این [موضوع] آیات و روایات مفصل داریم که در وقتش باید باز شود. [چون] ظرفیت یک انسان چند ساعتی [وجود نداشت]، خدای متعال همین تاریکی را به عنوان حجاب قرار داد، تا اینکه اگر کل کره زمین کلاً در محضر ذات خورشید قرار می گرفت، درجا نابود می شد. نه فقط یک شهر، دو شهر، هزار نفر آدم، درجا [نابود می شدند]. خدای متعال این حجاب ها را قرار داد تا به تدریج ما از نور خورشید بهره ببریم و لذت ببریم. امکان اینکه ما قبل از سیر و تربیت یکجا با کمال مواجه بشویم و ادامه حیات بدهیم، ما درجا نابود می شویم.

برای مثال بلا تشبیه وقتی یک کتری را داغ داغ می جوشد می خواهیم برداریم، [با اینکه] خودمان گذاشتیم داغ شده است، اما به دنبال حجابی هستیم که این حجاب مانع شود که من توان و ظرفیت اینکه مستقیم این کتری داغ صد درجه ای را مستقیم بگیرم و بیاورم از آن جای بریزم، را ندارم؛ توانش را ندارم. با دستمال برمی دارم، تا اینکه گرمایش برایم آزاردهنده [نباشد] و قابل تحمل باشد. خدای متعال این حجاب ها را قرار داد و ما در این حجاب ها پوشیده شدیم تا به تدریج با پاره کردن حجاب ها مرحله به مرحله در سیر رشد، هر مقداری که از این حجاب پاره می شود آن مقدار درجه از کمال که بهره مند شویم، متناسب با ظرفیت ما، آن چقدر شیرین و لذت بخش است و چقدر در زندگی ما نورانیت بخش است و این مرا آماده می کند که حجاب بعدی را پاره کنم؛ مرتبه بعدی را پاره کنم. همچنین در یک حرکت، پاره کردن حجاب هایی که در آن پوشیده شده بودم.

مطلب دیگر در این مقدمه، این است که خدای متعال وقتی همه وجود مرا در حجاب های گوناگون پوشاند، تا اینکه به خاطر عدم ظرفیت یک مرتبه نابود نشوم، آن حرکت را چطور قرار داد؟ این حرکت از درون جوهره این انسان شروع به حرکت می کند؛ اینطور نیست که از بیرون برای او یک چیزی او را می کشند و هولش می دهند و به شکل های گوناگون

فشار می آورند تا بالاخره این حجاب ها پاره شود و یا این آدم بیاید رشد کند؛ اینطور نیست. این حرکت از درون جوهره اش به راه می افتد؛ هر مقدار زمینه ظهور این حرکت فراهم هست، به حرکت می افتد و این حجاب ها را پاره می کند و این شکوفایی ها از این حرکت ظهور و بروز می کند. هر مقداری که این مسیر بسته می شود، همانجا دیگر توقف می کند.

شرح خلقت عقل و جهل

با این مقدمه روایت را می خوانم، اگر وقت شد انشاءالله این جلسه ادامه توضیح [را عرض می کنم]. امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْعَقْلَ وَ هُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ مِنْ نُورِهِ فَقَالَ لَهُ أَذْبِرْ فَأَذْبَرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقْتُكَ خَلْقًا عَظِيمًا وَ كَرَّمْتُكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِي قَالَ ثُمَّ خَلَقَ الْجَهْلَ مِنَ الْبَحْرِ الْأَجَاكِ ظُلْمَانِيًّا فَقَالَ لَهُ أَذْبِرْ فَأَذْبَرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَلَمْ يُقْبَلْ فَقَالَ لَهُ اسْتَكْبَرْتَ فَلَعَنَهُ^۱». اینها نکته هایی هست که قابل توجه هستند و ان شاءالله در جلسات بعد [بحث می شود]؛ حضرت می فرماید: الله تبارک و تعالی عقل را خلق فرمود و او اولین خلق از عالم روحانین هست. جنسش چه بود؟ از سمت راست عرش از نور خودش؛ حالا عرش چه هست؟ سمت راست چه هست؟ اینها بحث هایی هست که در معارف بزرگان بحث کرده اند. حالا این جنس عقل است؛ پس به او فرمود که برو پس او رفت. «أَذْبِرْ» را به عبارت علمی اگر بخواهیم نگاه کنیم می شود حرکت نزولی کن، و عقل هم اطاعت کرد و حرکت نزولی کرد. سپس فرمود: «أَقْبِلْ»، پیش بیا، پس او هم پیش آمد. اگر به عبارت دیگر بیان کنیم، یعنی حرکت صعودی را شروع کن؛ او هم حرکت صعودی را شروع کرد؛ آنوقت دایره وجود از یک سیر نزولی و سیر صعودی به وجود آمد. آنگاه خدای تبارک تعالی فرمود: تو را خلق عظیمی خلق کردم و بر همه خلقم تو را بزرگ داشتم؛ کرامت دادم. اینها نکته های بسیار دقیقی است در رابطه با عقل و انسان و جهان هستی که هر مقدار که فرصت باشد [بحث می شود]. سپس خدا جهل را از دریای تلخ و تاریک آفرید؛ پس فرمود حرکت نزولی کن پس حرکت نزولی کرد؛ سپس فرمود حرکت صعودی کن؛ دیگر حرکت صعودی نکرد. خدا فرمود که استکبار کردی پس بر او لعنت شد.

این حدیث خیلی حدیث مهمی است که حضرت امام راحل رضوان الله تعالی علیه برای آن یک کتاب قطوری توضیح داده است. تازه نه همه حدیث را؛ بخش جنود این عقل و جهل را. حدیث مفصلاً ادامه دارد؛ برای هر کدام هفتاد و پنج لشکر داد و این لشکرها با فرماندهی عقل و جهل در حال جنگ هستند. یک صحنه ایست در عالم؛ ارتباط اینها با درون انسان و برون انسان و عالم طبیعت و نظام هستی بحث فوق العاده مهمی [است] که امام آن بخش جنود عقلش را توضیحاتی فرمودند که خود عقل این قسمت روایت پژوهش خاص خودش را می خواهد.

۱- خدای عز و جل عقل را از نور خویش و از طرف راست عرش آفرید و آن مخلوق اول از روحانین است پس بدو فرمود پس رو او پس رفت سپس فرمود پیش آی پیش آمد خدای تبارک و تعالی فرمود: تو را با عظمت آفریدم و بر تمام آفریدگانم شرافت بخشیدم سپس جهل را تاریک و از دریای شور و تلخ آفرید به او فرمود پس رو پس رفت فرمود پیش بیا پیش نیامد فرمود: گردن کشی کردی؟ او را از رحمت خود دور ساخت. الکافی، ج ۱،

پس انسان که وارد این عالم شد همان اولین لحظه که به انواع حجاب‌های وهم و غیره پوشیده شد که خدا از روی حکمت خود با این حجاب‌ها او را به لحاظ ظرفیت ناچیزش که دوام مواجهه مستقیم با کمال را نداشت، محفوظ نگه داشته [است]؛ حالا این از درون وجودش آن حرکت عقل کل یا بفرمایید عقل کلی یا بفرمایید آن خلق اول روحانیین که به امر خدا حرکت نزولی کرده، حالا در حرکت نزولی که دارای قدرت کرامت است و اجازه دارد از سوی خدا که خلق کند عالم را، مراتب عالم در خلقت این عقل، به پایین‌ترین درجه نزول رسید. چرا؟ چون وقتی عقل اطاعت از خدا می‌کند، دیگر درجه نزولش به آخرین درجه نزول انتها پیدا می‌کند و گرنه اطاعت امر خدا ناقص می‌شد. پس آخرین نقطه نزول که انجام گرفت، از آنجا همان قوه و قدرت، از درون خودش قدرت حرکت به صعود دارد. یعنی این نیست که وقتی به انتهای نزول رسید، توان حرکت به صعود را ندارد. توان حرکت صعود هم از درون خودش همان است که همان را تا انتهای صعود دارد که این یک حرکتی هست در جوهره خود. این سرفصل بحث باشد، ان شاء الله برای جلسه بعد.

پایگاه ندای پاک فطرت

www.nedayepakefetrat.ir

  @nedayepakefetrat